

یوهان گ. هر در و فرهنگ ایرانی

آنه ماری شیمل
ترجمه محمد فرمائی

مقدمه:

در خصوص موضوع گوته و مشرق‌زمین در غرب، رسالات بسیاری نوشته شده است؛ اما به ندرت علاقه‌یی برای پژوهش درباره هر در و مشرق‌زمین به‌ویژه هر در و ایران برانگیخته می‌شود. یوهان گوته‌فرد هر در (۱۸۰۳-۱۷۴۳) در حوزه فلسفه تاریخ و فرهنگ قرن هجدهم جایگاهی ممتاز دارد و ارتباطی نزدیک با بزرگان ادب و فرهنگ آلمان، از جمله گوته و کانت داشته است. دوستان و پنجاهمین سالگرد تولد هر در برای خانم پروفسور شیمل مجالی پدید آورد تا وی در خصوص این موضوع در تاریخ ششم ماه مارس ۱۹۹۵ در نشست «انجمن دوستی ایران و آلمان» در بُن گزارش فشرده‌یی از مطالعات و تبعات خود را ارایه نماید.

هر در در سراسر زندگی پُرفراز و نشیب خود در پی یافتن راهی برای رسوخ به اسرار شگفت‌انگیز دنیای زبان و شعر بود. او با توانایی خارق‌العاده‌اش در فهم زبان و ادبیات دیگر ملت‌ها، به‌ویژه زبان و ادبیات شرق، در این طریق گام نهاد و البته در طی این مسیر چندان به تتبع ادبیات شاهان و نجبا اعتنایی نداشت، بلکه عمدتاً به سنن ادبی مردم عادی ارج می‌نهاد.

اولین آشنایی و مواجهه هر در با ادبیات فارسی از طریق مطالعه گلستان سعدی، شاعر محبوب او آغاز شد و با ترجمه‌های متعدد اروپایی این کتاب آشنا گردید. هر در در شرح و بیان کتاب نشیدالانشاد (یکی از اسفار

عهد عتیق) برخلاف سنت معمول و حاکم بر کلیسا از معانی و تفاسیر باطنی استفاده نکرد؛ همان‌طور که شعر حافظ هم در میان مفسران شرق‌شناس معاصرویی حمل بر معانی ظاهری می‌گشت و چندان رغبتی به تفسیر عرفانی مشاهده نمی‌شد. هر در در سال ۱۷۷۵ کتاب «توضیحاتی در باب عهد جدید، برآمده از یک منبع نویافته» را منتشر کرد. گمان هر در در این کتاب این بود که می‌توان در مضامین «عهد جدید» ردپایی از آیین‌های ایران باستان را یافت.

مهم‌تر از آن علاقه وافر هر در به آثار تخت جمشید بود. مطالعه احوال و آثار تخت جمشید به وی نشاط و بهجت ویژه‌یی می‌بخشید. از رهگذر مطالعه آثار پژوهشی کارستن نیبور (۱۷۳۳-۱۸۱۵) در این خصوص، دایره علائق و آگاهی وی از ایران وسعت و عمق بیش‌تری یافت و دستمایه تبعات بعدی وی شد. هر در در مهم‌ترین اثرش به‌عنوان «ملاحظات دربارۀ فلسفه تاریخ بشریت» که در سال ۱۷۸۴ انتشار یافت، اظهارات متنوع و در عین حال مثبتی را در خصوص ایران بیان داشت. اما وی از اعمال قدرت شاهان انتقاد می‌کرد. هر در با شبستگی خاصی که نسبت به ایران دوران میانه و باستان داشت، در زمسره افسرادی است که پیشقراول راه مفسران و مترجمان اصیل اشعار فارسی و عربی، هامر پورگشتال، گوته و روکرت گردیدند.

م. ف.

انگیزه من در ارایه این ملاحظات برخواسته از گفت‌وگویی است که یک سال قبل، یعنی در دویست و پنجاهمین سال تولد هررد با شخصی داشتم. او از این که در چنین مناسبتی مطالب مندرج در مطبوعات آلمانی زبان در خصوص هررد تا این حد اندک است، اظهار تأسف می‌کرد. همان موقع یادم آمد که من آن زمان که استاد جوانی بودم در یک سخنرانی دانشگاهی راجع پاسخ آلمان به مشرق‌زمین از هررد نیز سخن به میان آورده بودم؛ زیرا که هررد در عصر خود و فراتر از آن در تکامل و تکون شرق‌شناسی نقشی بارز و بسیار پُراهمیت داشته است. آگاهی همگان درباره این موضوع بسیار ناچیز است و به همین سبب من از این مجال و فرصت مغتنم نهایت استقبال را کرده و با کمال میل بار دیگر به همان موضوع ایام جوانی برمی‌گردم.

هنگامی که یوهان گتفرید هررد در قسمت شرق آلمان در شهر مورونگن (Mohrunge) در ۲۵ اوت سال ۱۷۷۴ به دنیا آمد، دوره‌یی بود که اروپا با علاقه‌یی فزاینده به شرق روی آورده بود. در قرون میانه مواجهه اروپا با شرق غالباً آمیخته به نوعی درگیری و چالش قهرآمیز بود؛ یا دست‌کم می‌توان گفت که در آن قرون آراء اروپاییان راجع به اسلام و قرآن انتقادآمیز می‌نمود. اما در روزگار هررد از رهگذر مسافرت‌های تجاری و هیئت‌های اعزامی شناخت بهتری از شرق حاصل شد و اندک‌اندک اروپاییان متوجه شدند که در مشرق‌زمین دنیایی از سنخ دیگر، اما نه کم‌بهارتر قرار دارد. در همین‌جا سزاوار است یادی کنیم از هیئت اعزامی از ناحیه شلزویگ-هولشتاین که در سال ۱۶۳۵ عازم ایران شد و گنجینه‌های فرهنگی گرانقدری چون سفرنامه ایران و مسکو آدام اولاریوس (Adam Olearius) و ترجمه گلستان سعدی ارمغان آن سفر بود. اشعار پاول فلمینگ (Paul Fleming) نیز در خلال همین سفر شکل گرفت. سفرنامه پُرازش شاردن و پزشک آلمانی انگلیبرگ کمپفر (Engelberg Kämpfer) که در قرن هفدهم به

سیرو سیاحت در اطراف و اکناف ایران پرداختند و یا نوشتن سفرنامه‌های متوسط و مستند خود، راه شناخت و علاقه نسبت به ایران را برای دیگر اروپاییان هموار کردند، گام‌های بعدی به حساب می‌آیند.

در ابتدای قرن هجدهم آنتوان گالان (Antoine Gallands) با ترجمه هزار و یک‌شب به زبان فرانسه (منتشره به سال‌های ۱۷۰۴-۱۷) تصویری از مشرق‌زمین ارایه داد که بسیار دلکش و گیرا بود و الهام‌بخش بسیاری از شاعران و نقاشان و آهنگ‌سازان مغرب‌زمین برای خلق آثار نوینی شد. علاوه بر این تعداد روزافزون سفرنامه‌ها در قرن هجدهم نسبت به آثار قبلی درباره شرق آگاهی و دانش بهتری را در اختیار خوانندگانش قرار می‌دادند.

رشته شرق‌شناسی اندک‌اندک تحت نفوذ حال و هوای خاص دوره روشنگری توانست خود را از سیطره و قید و بند بی‌چون و چرای الهیات دوره قرون وسطی برهاند؛ اگرچه سیر این رهایی در ابتدای راه بسیار پُرمشقت و دشوار بود. الهیات قرون وسطی در مغرب‌زمین طی قرون متمادی هرآنچه را که به اسلام مربوط می‌شد، تکفیر و لعن می‌کرد. هامان (Hamann) که خود بعداً دوست و حامی و مروج افکار هررد در کونیگزبرگ شد به‌هیچ‌وجه تنها فردی نبود که پیامبر اسلام را به‌عنوان پیامبری دروغین در دنیای اعراب تلقی می‌کرد. امثال او بسیار بودند. موضع هررد نیز در قبال دنیای اسلام در ابتدا آمیخته به شک و ظن بود؛ اما بعدها مطالعه آثار یوهان یاکوب رائسکه (Johan Jakob Reiske) او را به سمت آشتی و انس با شعر و تاریخ‌نگاری مسلمانان سوق داد.

هررد شاهد فصح‌گیری دوره‌یی بود که نوع برخورد و مواجهه غربی‌ها در خصوص به‌اصطلاح فرهنگ بربرها و به‌ویژه نسبت به ملت‌های شرق در حال دگرگونی بود. این سیر تحولی از آن‌جا آشکار می‌شود که آدمی مانند هررد در تمام طول زندگی خود کوشید نه فقط فرهنگ

آلمان، بلکه فرهنگ ناحیه بالکان و اقوام اسلاو و دورتر از آن‌ها فرهنگ‌های مصری و ایرانی و عربی و حتی فرهنگ شرق و جنوب شرقی آسیا را در جان و روح خود پذیرا باشد و عمرش را وقف پژوهش آن‌ها کند.

هردر در قدرت ادراک و پذیرندگی اعجوبه بود. این قوه ادراک و حساسیت شگفتش به او این امکان را داد که از دل موارث و سنن فرهنگی همه این اقوام و ملل قالب‌ها و صور شعری نوینی را بیابد و به این ترتیب راه شناخت و نزدیکی به مشرق‌زمین را برای گوته و روکرت هموار کند.

نخستین نیمه از حیات هردر (پیش از آن‌که موطن ثابت خود را در ایالت وایمار بیابد) در نشیب و فرازی شگفت سپری شد. در هجدهمین سال زندگی برای هردر فرجی حاصل شد که نقش تعیین‌کننده و بسیار مهمی در شکل‌گیری آینده او داشت. هردر فرزند پدری فقیر بود که در ابتدا پیشه‌اش قماش‌بافی بود و بعدها به نوازندگی ارگ و معلمی مشغول شد. با مساعدت و حمایت مالی یک جراح ارتش که برای روس‌ها کاری کرد و هنگ آن‌ها در آن زمان در زادگاه هردر یعنی مورونگن اردو زده بودند؛ هردر جوان توانست تحصیلات خود را در رشته الهیات ادامه دهد. در زمان تحصیل یوهان گوتفرید تحت تأثیر جاذبه دو شخصیت قرار داشت که از بن با یکدیگر فرق داشتند. (هر دو مانند خودش اهل پروس شرقی بودند) یکی از آن‌ها ایمانوئل کانت بود که نظام مجرد فلسفی او هردر را در سال‌های آخر عمرش بیش از پیش به خود مشغول کرد. (اما کانت به‌نوبه خود کم‌تر توانست از رسالات هردر در باب فلسفه تاریخ و زیبایی‌شناسی بهره‌مند شود) و دومین شخصیت یوهان گشورگ هامان نام داشت. او لقب جسادوگر شمال (Magus des Nordens) را یدک می‌کشید. هامان بر این گمان بود که شمر همان زبان مادری این‌ای بشر است. هردر در بیست‌سالگی پس از اتمام دوره فلسفه و الهیات به خدمت یک مدرسه

مذهبی در شهر ریگا منصوب شد. در آن‌جا بود که استعداد خارق‌العاده هردر در زمینه تعلیم و تربیت پدیدار شد. او به‌جای تکیه کردن بر مواد خشک و کسل‌کننده دروس رسمی به یادگیری زنده و پویا اهمیت می‌داد. برای مثال، هردر بر علیه نحوه آموزش زبان لاتین که با تکیه و اصرار بیش از حد به محفوظات دستوری، لذت زبان‌آموزی‌پویا را در دانش‌آموزان زایل می‌کرد؛ موضع گرفت. ما باید هردر را به‌عنوان معلم ملاحظت و لطف در نظر آوریم. معلمی که جوانان تحت تعلیم خود را به اجبار وادار به یادگرفتن نمی‌کرد، بلکه با استعانت از هویت و شخصیت جاذب و شوق‌آور خود آن‌ها را به آموختن ترغیب می‌کرد و قادر بود متعلم را شیفته و سرسپرده خود کند.

هردر دعوتی را که برای تدریس در سنت‌پترزبورگ رسیده بود، رد کرد؛ اما در بیست و پنجمین سال زندگی‌اش تصمیم به ترک شهر ریگا گرفت، پس از یک مشاجره ادبی ناخوشایند، به نوعی می‌توان گفت که او با یک کشتی یادبانی از ریگا گریخت. سرانجام این سفر رسیدن به شهر نانت فرانسه بود. هردر در کتاب دفتر خاطرات روزانه سفرم در سال ۱۷۶۹ (Journal meiner Reise Jahre im 1769) از این گریز به‌عنوان سفر سرگیجه‌آور سرنوشت یاد می‌کند. در این دفتر خاطرات رد اندیشه‌هایی یافت می‌شود که بعدها از دل آن‌ها، کتاب معروف او با نام ملاحظاتی درباره فلسفه تاریخ بشریت (Ideen zur Philosophie der Geschichte der Menschheit) شکل گرفت. هردر در همه‌جاردی از دگرگونی تقریرها می‌دید و هم‌چنین سیر تحول و قهقرا ملت‌ها و خطراتی که بشریت‌ها را به نابودی تهدید می‌کرد. او در خلال اقامت چهار ماهه خود در شهر نانت منابع نوینی نیز برای الهام شاعرانه به‌دست آورد. در همین شهر بود که او برای نخستین‌بار ترجمه آثاری از زبان‌های اسلامی - شرقی به‌ویژه فارسی را مطالعه کرد. هردر در شعر سعدی تا

آنجا که ترجمه گلستان در نسخ متعدد اروپایی به او اجازه می‌داد «گواراترین وجه رهایی از ذائقه قرن هجدهمی فرانسه» را یافت.^۱ زیرا هررد به محبوبیت گسترده ادبیات فرانسه که در قرن هجدهم به اوج خود رسیده بود؛ واقعی نمی‌نهاد.

سفر هررد را به جاهای دیگری نیز کشاند، از پاریس به هلند و هامبورگ رفت. هرجا که قدم می‌گذاشت با معاصران محتشم و معروفی مراد به پیدا می‌کرد. در شهر اوتین (Eutin) مدت زمانی کوتاه به‌عنوان مربی و معلم نجبا و امیرزادگان مشغول به کار شد و پس از آن مدتی در شهر دارمشتات بود. در آنجا با همسر آینده‌اش آشنا شد و در استراسبورگ با گوته که پنج سال از او کوچک‌تر بود برای نخستین بار ملاقات کرد. از همین ملاقات کوتاه دوستی‌یی شکل گرفت که اگرچه با گذشت ایام فواصل جدایی بیش‌تر شد، اما علی‌رغم این مفارقت‌ها، دوستی آن‌ها برای حیات معنوی و فرهنگی آلمان ثمرات پُرازشی را به‌بار آورد. و نیز در همان شهر استراسبورگ بود که هررد موفق به نگارش اثر معروف خود به‌نام رساله‌یی درباره منشاء زبان (der Sprache Abhandlung Über die Ursprung) و فرهنگستان برلین نیز به این رساله جایزه داد (۱۷۷۱). در همان سال که هررد هنوز بیست و هفتمین سال زندگی‌اش به پایان نرسیده بود، مسئولیت هدایت و سرپرستی معنوی کلیسای لوتسری کوچکی را در ناحیه شاوومبورگ (Schaumburg) بر عهده گرفت و به مدت چهار سال و نیم در شهرک کوچک بوکه‌بورگ (Bückeberg) رحل اقامت افکند. هررد در همان شهر زندگی مشترک خود را با دوشیزه کارولینا فلاخرلند (Flachsland Karoline) را شروع کرد و تشکیل خانواده داد. در زمان اقامتش در بوکه‌بورگ در کنار سایر تحقیقاتش در زمینه تاریخ ادیان و کتاب مقدس، هررد توانست کتاب کهن‌ترین سند نوع بشر (Menschengeschlechts Die Ätteste Urkunde des) را تألیف کند. در پاییز

۱۷۷۶ هررد با مساعدت گوته به ایالات وایمار دعوت شد. خود گوته در ابتدای همان سال تصمیم گرفته بود که در دستگاه حکومتی ایالت ساکسن-وایمار مشغول به کار شود. در همین شهر کلاسیک آلمان بود که هررد به‌واقع پایگاهی را یافت که بعدها منشاء آثار پایداری در زندگی او شد و توانست مهم‌ترین و زیباترین آثار قلمی خود را خلق کند. او سیمت سراسقی کلیسا را تا پایان زندگی یعنی تا ۱۸ دسامبر ۱۸۰۳ حفظ کرد. این شمه‌یی بود از حیات یوهان گتفرید هررد.

تلاش مستمر هررد برای درک اسرار زبان و شعر بنا بر اقتضای شغلش در درجه اول معطوف به کتاب مقدس و به‌ویژه عهد عتیق بود. کتاب مذکور یعنی کهن‌ترین سند نوع بشر در حقیقت نوعی تفسیر بر کتاب مقدس است کتابی که به قول هررد «مصادق تکرارناپذیر فعل خداوند برای انسان و در ذات انسان» است. او برای نخستین بار قصد داشت که زیبایی‌های شاعرانه و شرقی کتاب مقدس را برای خوانندگانش معنا کند. هررد عقیده داشت که نمی‌توانیم سرود فصل آفرینش را بر مبنای تمثیل جسمانی و جزئیات تبیین کنیم، بلکه این سرود در قالب مائله هنرمندانه‌اش، شعر محض است. «کهن‌ترین قطعه برای پگاه ادوار». گوته با شادمانی از کتاب مذکور استقبال کرد و گاهی از این کتاب به‌عنوان ثمره الهیات توفان و تهاجم (Sturm und Drang) یاد می‌کرد.

انتشار کتاب سرودهای عشق (Lieder der Liebe) در میان محافل قشری کلیسا موجب خشم و برافروختگی فراوانی شد؛ زیرا یک عالم الهیات انجیلی چگونه می‌توانست به خود جرأت ترجمه‌یی از نشیدالانثاد کتاب مقدس دهد که در آن نشیدالانثاد که از زمان‌های دور در دنیای مسیحیت به‌عنوان تمثیل عشق معنوی فهم می‌شد، حال به‌عنوان مجموعه‌یی از اشعار تحریک‌آمیز عشق دنیوی قلمداد شود؟ به‌رحال گوته نیز اندک‌زمانی پیش از انتشار کتاب هررد به گمان خود در نشیدالانثاد چیزی جز «مجموعه‌یی دلکش از

اشعار عاشقانه را ندیده بود. هررد نیز حاضر نبود کلمه‌یی راجع به تفاسیر باطنی این اشعار که به زعم او خاستگاه دنیوی داشتند، بشنود:

حکمت [حضرت] سلیمان عرفان نبود، چه جای آن که حکمت او را مابعدالطبیعه یا چیزی از سنخ تاریخ کلیسای مدرسی بدانیم. یا در جای دیگر می‌نویسد:

هیچ نشانه و ردی از معانی عرفانی در این اثر نیست و یا شاید از من می‌خواهید به اجبار در غزلیات حافظ و در سایر اشعار عاشقانه دنیای شرق، در جست‌وجوی چنین معنایی باشم.

نحوه استنباط و طرز قرائت مفهومی (Lektüre) نشیذالانشاد از جانب هررد در قیاس با قرائت مفهومی او از اشعار حافظ که در همان سنوات از رهگذر ترجمه‌ها شهرت یافته بود، شایان توجه است. هررد نیز مانند سایر علمای روزگارش که به نقد ادبی شعر مشرق‌زمین توانایی و اشتغال داشتند، بر این عقیده بود که اشعار حافظ نباید بر مبنای معانی باطنی و عرفانی، بلکه در مفهوم ظاهری و تحت‌اللفظی آن مورد تفسیر واقع شود. هررد نه فقط در خصوص حافظ فارسی‌زبان، بلکه در مورد شعر همه اقوام، حمل و الصاق افکار عرفانی و باطنی را طرد و انکار می‌کرد.

هرچه کلام شاعران ساده‌تر و روشن‌تر و طبیعی‌تر باشد، به همان اندازه با تفاسیر عریض و طویل آلوده‌تر می‌شود و در خیمه فراخ و زیبای اشعار آن‌ها امور و موضوعاتی را به زور جای می‌دهند که خود شاعران به راستی اصلاً به آن‌ها فکر هم نمی‌کردند.

سه سال قبل از چاپ سروده‌های عشق، هررد کتابی را با عنوان توضیحاتی درباره عهد جدید برآمده از یک منبع نویافته شرق (Morgenländischen Quelle neuan Testament aus einer neueröfneten Erläuterungen zum) را منتشر کرده بود. (ریگا ۱۷۷۵) مراد هررد از منبع نویافته شرق چیزی نبود مگر

ترجمه فرانسوی زنداوستا؛ همان کتابی که یادمانی گرانسنگ از آیین زرتشت در ایران باستان بود. این کتاب تا به امروز نیز آن‌گونه که سزاوار است، رمزگشایی و تفسیر نشده است. آبراهام ه.ا. دوپرون (Duperron Abraham H.A.) دانشمند هم‌روزگار هررد با ترجمه زنداوستا بنیاد پژوهش‌های نوینی را در خصوص آیین زرتشت پی نهاد و با پدید آمدن این ترجمه بود که آن‌دسته از پژوهش‌های ایران‌شناسی که متمایل به دین‌شناسی بود، در اروپا شکل گرفت. باید اضافه کنم که دوپرون در طول اقامت چندین ساله خود در گاجرات هندوستان به کمک دو تن از پارسیان هندی، زبان اوستایی را آموخته بود. هررد نیز با همان شجاعت همیشگی در صدد برآمد که بر پایه این ترجمه، رد مشابهات و تأثیرات احتمالی اوستا را بر عهد جدید پی‌گیری کند. به همین سبب هررد مورد تکفیر قرار گرفت و به عنوان فردی بی‌ایمان و خارج از حوزه کلیسا قلمداد شد. در حقیقت نیز آن‌جا که هررد می‌خواست مفهوم لوگوس انجیل یوحنا را به ریشه و خاستگاهی ایرانی ارجاع دهد، دچار افراط شده بود. علی‌رغم آن که هررد در سال ۱۷۷۶ به عنوان یک مقام کلیسایی عالی‌رتبه به ایالت وایمار دعوت می‌شود، اما در آن‌جا نیز استقبال از او آمیخته به بدگمانی و شک است. اما به‌مرور ایام هررد موفق به اخذ جایگاهی در الهیات می‌شود که از آن به عنوان «الهیاتی انسان‌دوستانه که وجهه غلب در آن سوپژکتیو است»، یاد شده است؛ زیرا الهیات هررد از سخت‌آیینی سنتی لوتری همان اندازه دور بود که از الهیات نوین عصر روشنگری.

در وایمار بود که هررد کار نگارش اثر خود به نام اندرباب روح ادب عبری (der Ebräischen Poesie Vom Geist) را به پایان رسانید. (شامل دو بخش ۸۳-۱۷۸۲) این اثر شاید زیباترین دست‌آورد هررد باشد که در قالبی ظریف و تکرارناپذیر راجع به شعر ملی آن قوم تألیف شده است. هررد به پشتوانه پژوهش‌های

عبری رابرت لاوت (Robert Lowth 1710-87) انگلیسی بود که دست به نگارش کتاب یادشده زد. هم‌وطن دیگر لاوت ویلیام جونز (William Jones) با تکیه بر همین کتاب، برای فعالیت‌های علمی در زمینه فن شعر و عروض زبان‌های دنیای اسلام برانگیخته شد.^۲ هررد در حین نگارش اثرش همواره ترجمه‌های تازه متون عبری را زیر نظر داشت. پس از آرایه تمهیداتی در سه لایه زبان، جهان‌شناسی و تاریخ نیاکان، سه فصل مشبع و جامع در پی می‌آید که در این فصل‌ها هررد روزگار حضرت موسی تا حضرت داود و از حضرت داود تا حضرت سلیمان و نیز زندگانی سایر پیامبران این قوم را به خواننده باز می‌نماید. در خلال این وصف سوانح احوال، تحولات سیاسی، دینی و تاریخی آن ایام نیز در هم تنیده می‌شوند. به‌هرحال می‌توان گفت هررد اولین کسی بوده است که به اهمیت و شأن سیاسی پیامبران عهد عتیق پی می‌برد.

سرانجام در ادامه معرفی آثار هررد باید به یکی از آثار گرانقدر و سودمندش اشاره کنیم که ظاهراً در ابتدا از جانب عامه مردم کتاب‌خوان به‌کل نادیده گرفته شد. این اثر فقط با همت و تلاش ناشری کشف شد و به‌عنوان اثری که مؤلف آن ناشناس است، به‌چاپ رسید؛ اما تقدیر چنین بود که این کتاب بعدها به‌عنوان مهم‌ترین و تا زمانه ما معروف‌ترین ارمغان هررد برای ادبیات آلمان مبدل شود. منظور کتاب صدای ملت‌ها در سرودها (Stimmen der Völker in Liedern) است. با نگارش این کتاب هررد در گنجینه بی‌پایان خود که تا به امروز نیز به اهمیت و ارزش خود باقی است؛ چرا که این کتاب در واقع اولین کوشش برای گردآوری مجموعه‌یی از ادبیات ملت‌هایی است که ریشه‌هایشان با یکدیگر کاملاً تفاوت دارد. هررد از همان ایام شباب نسبت به ادبیات قومی پروس شرقی و ناحیه بالتیک، سروده‌های اقوام لیتوانی و ایسلند آشنایی داشت. بعدها سرودهای بریتانیایی و فرانسوی و به‌ویژه رومانس‌های اسپانیایی

در قالب مراکشی نیز در دایره پژوهش‌های او قرار گرفتند. با تألیف این مجموعه آن‌گونه که هانس هاینریش شدر (Hans Heinrich Schaefer) متذکر شده است: «هررد نوعی قوه شنوایی را برای ملت‌ها به‌ارمغان آورد؛ همان ملت‌هایی که به فهم سخنان خود نیز توانا نبودند.» هررد در کار گردآوری این مجموعه شاعرانه متأثر و ملهم از نمونه اوسیان (Ossian)^۳ بود. هررد به‌هرحال به اصالت آن‌دسته از اشعار اسکاتلندی -گالیسی که به‌نام مستعار خنیاگر پیر و دوره‌گردی مجموع آمده بود، اعتقاد داشت. هررد کتاب صدای ملت‌ها در سرودها را با ملاحظات و حواشی مبسوطی آراسته کرد و مواد پژوهشی که او در آن کتاب به یادگار گذاشت تا به امروز نه‌تنها محل رجوع مردم‌شناسان، مورخان ادبیات، آلمان‌شناسان و اسلاو‌شناسان بوده است، بلکه یک شرق‌شناس نیز می‌تواند با استفاده از مطالعات و تبیعات وی، انگیزه‌های نوین را برای پژوهش در خود ایجاد کند. این هررد بود که قالب شعرهای ارتجالی ملتزمین رکیب (Stegreifdichtung) و آن‌دسته از شعرها را که قوافی توسط خوانندگان پیوسته تکرار می‌شد، به جامعه ادبی مغرب‌زمین معرفی کرد؛ چرا که قابلیت ترنم سرودها برای او مهم‌ترین ویژگی در شعر محسوب می‌شد. این قابلیت به نحو ماهوی در مورد شعرهای عامیانه در زبان‌های اسلامی نیز صدق می‌کرد. تازه همین اواخر بود که نسبت به اوزان و قالب‌های عامیانه شرق در غرب و هم‌چنین در خود مشرق‌زمین فهم کاملی میسر شد. شاعران شهرنشین و اهل علم ابیات ساده‌یی را که در اوزان عامیانه سروده می‌شد و صور خیال در آن‌ها پیچیده نبود، تحقیر می‌کردند. در طول قرون متمادی در مشرق‌زمین این سنخ از خلاقیت‌ها و آثار شاعرانه از جانب مؤلفان و مصنفان اهل علم به‌عنوان گونه‌یی خام و غیرقابل توجه در شعر، به‌استهزا گرفته می‌شد، طوری که شاعران سندی و اردو و پشتوزبان، اگر گاه و بی‌گاه (از حوالی قرن چهاردهم

میلادی) به جای استفاده از زبان ادبی فارسی یا زبان فلسفی و دینی عربی، در شعر از زبان مادری مائوس خود استفاده می‌کردند، ناچار به پوزش و انابه بودند؛ شاعران رسمی دربار عثمانی که اصلاً حکمت عامیانه آناتولی را به طاق نسیان افکنده بودند.

برای درک بهتر علاقه وافر هردر به فرهنگ‌های شرق و به خصوص فرهنگ ملت‌های اسلامی، باید از مرد دیگری یاد کنیم که برای اولین بار در اروپا این هدف را وجهه همت خود قرار داد که رشته عرب‌شناسی را از قید الهیات قرون وسطی نجات دهد و آن را به عنوان دانشی مستقل در حوزه رشته‌های آکادمیک بنا کند. منظور من لغت‌شناسی است که قبلاً متذکر نام او شده‌ام، یوهان یاکوب رایسکه که در سال ۱۷۷۴ در نهایت فقر و فاقه و بدبختی جان سپرد. همکاران او در دانشگاه لیدن و لایپزیک او را تحقیر می‌کردند و به این که او به یافته علمی قابل توجهی رسیده باشد، اعتقادی نداشتند. در حالی که او همان فردی است که لسینگ و هردر از او به عنوان شهید ادبیات عرب یاد می‌کنند. هردر راجع به رایسکه و وضعیت شرق‌شناسی در قرن هجدهم چنین می‌نویسد:

علمای آلمان از پشتکار و جدیت و دانش فراوانی برخوردار هستند، اما از حمایت لازم برای انتشار دانش خود محروم هستند. چگونه است که در سایر کشورها اهل علم تحت حمایت مؤسسات و ناشران ثروتمند هستند. رایسکه ما شهید جان‌نثاری خورد در راه پژوهش‌های عربی-یونانی است. روحش قرین آرامش باد! تا مدت‌زمان درازی در کشور ما آن فرزاندگی و حکمت که به ناحق تحقیر شد دوباره پدید نخواهد شد.^۴

هردر با الهام‌گرفتن از پژوهش‌های رایسکه توانست درک و فهم بهتری از دنیای اسلام و عرب به دست آورد. به اعتقاد هردر این فهم درست برآمده از شعر و ادب دنیای عرب است.

شعر عرب‌ناب‌ترین تجسم زبان، نحوه زندگی، دین، احساسات و طرزتلقی آن‌ها از عالم است. قریب به هزار سال تحت شرایط مساعد شعر عرب در شکوفایی بوده است. آری هنوز هم ریشه‌های ادبیات عرب خشک نشده‌اند؛ آری امروز هم این زبان در بخش بزرگ جهان هنوز زنده و پویا است... این قوم صحرانشین که بعدها بر دنیای آن روزگار چیره و مالک شدند در صور شعری ملتی است مغرور و غنی و محکم؛ توصیفات شعری آن‌ها پُر شکوه و درخشان است و کلمات نغز آن‌ها نافذ و پُر از هنر، و به مقتضای دین اسلام متعال و آمیخته به بزرگواری و صفا. در غالب موارد یک نکته پُر مغز و چگمی به نکات دیگر پیوند می‌خورد و از نکته‌یی نغز اصطلاحی نغزتر برمی‌آید که طبیعتاً برای ما اروپاییان آن حکمت در قالب مواعظ و ضرب‌المثل‌هایی که در شعر عرب به هنرمندانه‌ترین وجه به کار گرفته شده، در ابتدا اندکی بهت‌انگیز و سرگیجه‌آور است.^۵

هردر به این امر اعتقاد راسخ داشت که بدون معارف دنیای اسلام، در مغرب‌زمین از پاپ سیلوستر دوم، آلبرتوس ماگنوس (Albertus Magnus) یا راجربیکن و ریمون لول (Raimund Lull) خبری نبود. در خصوص دست‌آوردهای علمی مسلمانان و تأثیرات فرهنگی آن‌ها بر مغرب‌زمین در فصل شانزدهم کتاب ملاحظاتی در باره فلسفه تاریخ بشریت چنین آمده است:

... بنابراین در همه جا، در زبان، نحوه تفکر و نظام زندگی و بنیادهای مدنی اروپا آثاری از دنیای عرب باقی ماند که بخشی از آن آثار امروزه نیز منشأ اثر هستند و بخشی از آن‌ها آثار در روح قومی کشورهای که با مسلمانان هم‌جواری بودند رسوخ کرده است. در بسیاری از مناطق این مسلمانان بودند که برای اروپاییانی که در آن‌زمان در توحش به سر می‌بردند، مشعل علم و دانش را برافروختند. جنگ‌های صلیبی نیز به جهت آشنایی ما اروپاییان با کشورهای شرق

دنیای عرب بسیار سودمند بوده است.

و هم چنین هر در در مجموعه نامه‌هایی برای ترویج انسان‌دوستی اضافه می‌کند:

پس ما به دنیای اسلام نه فقط در خصوص شیمی و طب و داروسازی، بلکه در حوزه ادبیات نیز بسیار مدیون هستیم.^۶

اظهارات هر در راجع به ادبیات و علوم دنیای عرب بسیار زیاد است؛ اما باید خاطرنشان کنم که او هنوز نمی‌دانست که بسیاری از اهل علم و ادیبان مسلمان که آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند، در حقیقت ایرانی بودند. عشق و دل‌بستگی خاص هر در معطوف به ردیابی تبار و زبان مادری ایرانیان در ادبیات فارسی است. اما همان‌طور که ذکر آن رفت او برای نخستین بار از در شهر نانت با ادبیات فارسی آشنا شد و حاصل اشتغال طولانی و پُردامنه او در زمینه ادبیات فارسی در مجلات ادبی گوناگون منتشر شد و آخرین مجله در این میان مجله ادبی هورن (Horn) بود که سرپرستی آن بر عهده شاعر نامدار آلمانی شیلر بود. این مقالات به صورت مجزا نیز در یک مجموعه گردآوری شده است. به سال ۱۷۹۲ در مجموعه اوراق پریشان (Blättern Zerstreuten) در مقاله ویژگی کلمات قصار و صور

شعری در نزد اهالی مشرق زمین، هر در چنین نوشت:

به هر حال می‌توان گفت که ادب فارسی به نوعی زیباترین و جوان‌ترین دخت ادبیات عرب است. هنگامی که ایران در زمان خلافت عمرو عثمان به تصرف درآمد، ادبیات ایران تحت تأثیر دنیای عرب که انسان‌هایی فارغ‌البال بودند و به موسیقی و زندگی خوب و هوش و فراست عشق می‌ورزیدند، به سرعت شکوفا شد. به ویژه شهر شیراز به مرور به زادگاه شاعران نامدار بی‌شماری مبدل شد. در میان خیل شاعران یکی هم شیخ مصلح‌الدین سعدی است که اکثر گل‌های مجموعه شعری ما متعلق به اوست؛ و به همین دلیل چندان خالی از لطف

نیست که شمه‌یی از زندگی او را که نزد ما چندان آشنا نیست، بازگویم.^۷

در ادامه مقاله هر در در شرح حال شاعر می‌آید که چگونه او اسیر جنگی صلیبیون شد و بعداً به چه ترتیبی با کمک یک هم‌وطن با پرداخت پول آزادی خود را بازیافت و با دختر همان هم‌وطن ازدواج کرد و در خانه آن‌ها زندانی سخت‌تر از زندان فرنگی‌ها را متحمل شد و غیره. سعدی محبوب یگانه هر در بود و گلستان سعدی برای او در تمام طول زندگی اش «زیباترین گلی که می‌تواند در باغ سلطانی شکوفا شود» باقی ماند. اگر هر در به تقلید از سعدی پرداخت این تقلید در حوزه سبک پُرشکوه و فخیم سعدی که تا به امروز بلامنازع مانده است، نبود؛ بلکه اخلاقیات سعدی مد نظر او بوده است.

گل‌های گلستان سعدی زیباترین فرزندان تخیل و عقل هستند... سعدی در ایام شباب برای من معلم دلسوز و مطبوعی در اخلاقیات بوده است و مواعظ او در قالب ابیات برای من همیشه نشانی از کلمات قصار کتاب مقدس را داشته است. در زبان سعدی آن‌ها در جامه‌یی فاخر و نوین بیان شده‌اند. من شما را به محضر سعدی به عنوان آموزگار آداب حسنه دعوت می‌کنم؛ به جوار گلستانی که زیباترین صمیمیت و انس از آن می‌تراود؛ همان صمیمیت و انس که آدمی در سویدای دل خویش آن را بازمی‌یابد.

برای هر در سعدی بزرگ‌ترین شاعر در میان همه شاعران ایرانی است. (به هر حال در روزگار هر در اکثر شاعران ایرانی در اروپا هنوز ناشناخته بودند.) او چندان توجهی به حافظ نداشت، این بی‌توجهی قابل درک است؛ چرا که هر در از بن وجود مرد مدرسه و تعلیم بود؛ یک مری پُرشور و حال. او از شعر حافظ در آن روزگار چه می‌توانست به دست آورد؟ حافظی که شعرش برای او از خلال نسخ متعدد لاتین بسیار بیگانه می‌نمود و هنر شاعری حافظ در آن نسخ رنگ و بوی متن اصلی را از دست داده بود، آن همه ابیاتی که ستایشگر شراب و

عشق بودند به او که از همان ایام اقامت در شهر ریگا دل درگرو تعلیم و تربیت جوانان بسته بود، چه می‌توانست عطا کند؟ امکان و بخت درک راستین غزلیات حافظ برای هردر مهیا نبود. این موهبت از آن شاعر دیگری شد؛ استادی در رشتهٔ السنهٔ شرقی، شاعری که در ذوق و مشرب با حافظ تجانس بیش‌تری داشت؛ منظورم فردریش روکرت (۱۷۸۸-۱۸۶۶) است. اما هردر در چند دهه پیش از روکرت هرآنچه از اشعار سعدی و دیگر شاعران ایرانی را که در ترجمه‌های ایتالیایی و فرانسوی یافت می‌شد، جمع‌آوری و به آلمانی ترجمه کرده بود. همان‌طور که قبلاً متذکر شدم به‌خوبی می‌توان این نکته را فهمید که در آن‌دسته از ترجمه‌های پیش‌گام و خام اروپایی از اصالت و طرز خاص ادب فارسی، فقط رد پای محو و رنگ‌پریده باقی می‌ماند و به‌واقع شرایط و زمینه‌هایی که هردر بر مبنای آن‌ها به تتبع در ادب فارسی پرداخت بسیار اندک و ابتدایی بودند.

اما در سال‌های ۱۷۷۱ و ۱۷۷۴ دو اثر منتشر شد که این رشتهٔ علمی نوگشوده و نوپا را به نحو خارق‌العاده‌یی به بار نشانند (در اصل صحبت از یک اثر است که نوبت دیگر در قالبی مبسوط‌تر به چاپ رسید). این دو کتاب در حقیقت گزارشی از اشعار عربی و فارسی بود، به‌اضافهٔ ترجمهٔ آزاد و تفسیری و حواشی معضل که به زبان لاتین نوشته شده بود. عنوان کتاب اول (Asiatica Specimen Poesos) از دانشمند دیپلمات اتریشی رویچکی (Rewiczky) بود و کتاب دوم تحت عنوان (Pieleos Asiatica Commentariorun libri Sex) به قلم دوستش سر ویلیام جونز.

کتاب‌های مذکور در سال ۱۷۷۷ به همت عالم الهیات و محقق قرون باستان یوهان گتفرید ایش‌هورن (Eichhorn) در لایپزیک تجدید چاپ شدند و به این ترتیب آن‌ها در دسترس جامعهٔ کتاب‌خوان آلمان نیز قرار گرفتند. هردر جزو آن گروه از خوانندگان بود که این کتاب‌ها را با نهایت دقت و تعمق مطالعه کردند. اگرچه

او لطف و زیبایی زبان اصلی شاعران، یعنی آن استادی در به‌کاربردن جناس و ایهام و تشبیه را نمی‌توانست از خلال ترجمه‌ها دریابد، اما در شعر سعدی آنچه که او را از خود بی‌خود می‌کرد همان مبادی و اصول محکم اخلاقی و حُسن تعبیر و آن وجه تعلیمی (didaktik) بارز شاعر بود. و این وجوه بارز و ممیز شعر سعدی تا حدودی در ترجمه نیز حفظ می‌شد. غالباً اتفاق می‌افتاد که ابیاتی موجز و ساده از سعدی الهام‌بخش هردر در سرودن قطعه‌یی پیچیده می‌شد. به‌عنوان مثال دو بیت دلکش و زیبا از سعدی که به وداع دوستان اشارت دارد، به‌عنوان شاهد مثال قابل ذکر است.

بوسه‌دادن بروی دوست چه سود
هم در آن لحظه کردنش بدرود
سیب گویی وداع بستان کرد
روی ازین سوی سرخ و زان سو زرد

هردر این دو بیت را چنین بازگو می‌کند:

تلخ و شیرین است بوسهٔ وداع از لب دوست؛
حضورش شیرین و جدایی آمیخته به تلخی.

سیب در پرتو خورشید سرخ می‌شود؛
و آن هنگام که از روی برمی‌تابد،

زرد و پژمرده،

در میان آخرین بوسه جان‌سپردن!
شاید آرزوی عاشق این باشد؛

و شاید تسلائی جدایی و هجران.

عشق و علاقهٔ هردر به ادب فارسی فقط یک وجه از فعالیت‌های او در خصوص ایران بود. او به‌عنوان اولین و شاید به‌عنوان تنها فرد آلمانی در عصر کلاسیک به تاریخ ایران باستان نیز علاقه‌مند بود. می‌توان حدس زد که ملاحظات او در خصوص ایران پیش اسلام هنوز نیز بسیار ارزشمند هستند. جای شگفتی است که در تحقیقات مربوط به تاریخ ایران‌شناسی از تلاش‌های جامع او در این زمینه ذکری به‌میان نمی‌آید.^۸ اگر فرد متخصص اظهارات متنوع و فراوان هردر را در خصوص

ایران باستان با یافته‌ها و دانش امروزی ما در این مورد مقایسه کند، قطعاً پژوهشی بالارزش خواهد بود.

البته هردر راجع تاریخ ایران باستان اظهارات انتقادی نیز داشته است. بیش از هر چیز او در خصوص خشونت و جباریت حاکمان و خوی ستمگرانه آن‌ها به دیده نقد می‌نگریست. به‌طور خاص در پژوهش‌های او، علاقه وافرش به تخت‌جمشید که در قرن هفدهم شناخته شده بود، قابل توجه است. شناسایی تخت‌جمشید به نحو کامل برای اولین بار توسط هم‌روزگار هردر کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) در سال ۱۷۷۱ صورت گرفت. نیبور از اعلام آمادگی هردر برای معرفی نتایج تحقیقاتش، با شادمانی استقبال کرد. علاوه بر این نیبور زحمات و تلاش‌های خودِ هردر را در زمینه تبیین و تفسیر آثار و ویرانه‌های تخت‌جمشید ستوده است:

هردر در میان دانشمندان آلمانی اولین فردی است که نسبت به خرابه‌های به‌جامانده از تخت‌جمشید عطف توجه کرده است. او هم‌چنین در توضیح و تبیین تصاویر منقوش در آن‌جا موفقیت‌های بسیاری کسب کرد و این امیدواری را به‌وجود آورد که با کمک این آثار مخروبه با تاریخ ایران باستان آشنایی نزدیک‌تری میسر شود.^۹

این بیانات نیبور در سال ۱۷۸۸ به‌رسانه هردر تحت‌عنوان تخت‌جمشید، یک گمانه‌زنی (Eine Muthmassung Perspolis) و هم‌چنین بخش سوم کتاب ملاحظاتی درباره فلسفه تاریخ بشریت مربوط می‌شود که یک سال قبل منتشر شده بود. در این فصل از کتاب هردر در میان موضوعات دیگر می‌کوشد که معنا و مفهوم نگاره‌های انسانی تخت‌جمشید را دریابد. او به‌فهم خط میخی‌زیبای ایران باستان نیز اشتغال داشت، خطی که ظاهراً رمز و رازش به‌مرور پس از هردر گشوده شد. اما به‌رحال در روزگار او نیز تلاش‌های جدی برای رمزگشایی از آن خط به‌عمل آمده بود. هردر سیر این تلاش‌ها را پی می‌گرفت. او در خصوص این‌گونه فعالیت‌ها با شرق‌شناس اهل

رُستک، اولوس ژرارد تیخسن (Gehrad Tychsen Olaus) مکاتباتی داشت. از سال ۱۷۹۷ به‌بعد هردر شانزده‌نامه تحت‌عنوان نامه‌های تخت‌جمشید^{۱۰} به‌چاپ رسانید که در آن‌ها درباره جزئیات تخت‌جمشید به اظهارنظر پرداخت. او درباره پارت‌ها و مادها، درباره الهه‌های اوستایی مطالبی می‌نویسد و سبک بنای تخت‌جمشید را با بناهای یونانی مقایسه می‌کند. در مورد مقابر و اشجار و نمادشناسی حیوانات منقوش در آن‌جا نیز حرف‌ها دارد. نوشتن نامه‌های خیالی و معمول در ادبیات قرن هجدهم اروپا نقش مهمی را ایفا کرد؛ معروف‌ترین شاهد مثال نامه‌های ایرانی متسیکو است. همان‌طور که قبلاً متذکر شدم هردر نابغه درسیافت و ادراک (Genie der Empfänglichkeit) بود. او همواره تلاش می‌کرد به ژرف‌ترین صورت ممکن در دل فرهنگ ملت‌های دیگر رسوخ کند. هاینریش هاینه شاعر آلمانی تلاش او را این‌گونه توصیف می‌کند:

هردر کل بشریت را چونان چنگی عظیم تلقی می‌کند که در دست استاد بزرگی [خدا] است. هر یک از ملت‌ها در نظر او سیم معینی از این چنگ عظیم است و او می‌کوشد از طنین‌های مختلف این سیم‌ها، هارمونی جهانی را به گوش جان بشنود.

نظریه مورخ نامدار آلمانی فریدریش ماینکه (Friedrich Meinke) در کتابش تحت عنوان پیدایش تاریخی‌گری (die Entstehung des Historismus) درباره هردر چنین است:

آثار هردر آگاهانه از سطح امور واقع به ژرفنای معنوی و روحی حیات آدمی رسوخ می‌کنند. در آن ژرفنا او به کمک حس مشترک (das Sensorium) منظوری در روح خود، اصوات و آواهایی را می‌شنود که تاکنون هرگز به گوش انسانی نرسیده است.^{۱۱} کلمه هم‌دلی (Einfühlung) از ابداعات هردر بوده است. او خود با هم‌دلی شگفت و عظیمی کوشید نسبت به اقوام و ملت‌های دیگر با عدالت قضاوت کند و اگر او

این همه از کلمه فجر (die Morgenröte) سخن می‌گوید، به راستی آثار او به نوعی فجر شرق‌شناسی راستین و متحول بود. در آخرین شماره مجله‌اش به نام (Adrastea) که پس از مرگش به چاپ رسید، آرزوی بزرگش را این‌گونه بیان می‌کند:

کاش تقدیر شومی که امور را چنین شگفت به پیش می‌راند، دگرگون شود. برای اروپای ما فهم شرق و جنوب دنیا، فهم زبان فارسی و عربی میسر نشده است. اما امیدوارم که بعدها این دو زبان در دست اروپا ابزاری برای تزویر و فریب و سیطره نباشد؛ بلکه وسیله‌ی باشد برای سعادت برین، رحمت و خیر مشترک. ما در اروپا نباید در پی سرگرمی با این زبان‌ها باشیم؛ بلکه باید از آن‌ها و به وسیله آن‌ها بیش تر بیاموزیم. اشعار حافظ را به اندازه کفایت خوانده‌ایم، اما سعدی برای ما سودمندتر بوده است. شکوفان باد تمامی آرزوها و امیدی که ما به شرق بسته‌ایم و شکوفان باد امیدی که ما به هامر پورگشتال بسته‌ایم، آن جوان بلند اقبال و زبان‌دان کامل و مستعد.

یوزف هامر پورگشتال (Joseph Hammer Purgstall) برای نخستین بار با این اظهارات هررد به سمت نقش تاریخی خود هدایت شد. هررد متوجه شد که این اتریشی جوان این توانایی را دارد که دینی مشرق‌زمین و به ویژه ایران را بهتر از هر کسی بشناسد. همان‌طور که ما می‌دانیم این هامر بود که با ترجمه اشعار حافظ (ده سال پیش از مرگ هررد) مشوق و الهام‌بخش گونه در خلق دیوان غربی شرقی شد. و پس از هامر این روکرت بود که توانست ادبیات فارسی، عربی و هنری را به سبک و سیاقی غیرقابل مقایسه و تکرار در زبان و ادب آلمانی بازسازی کند.

هدف ما از ارایه این ملاحظات نشان دادن این حقیقت بود که هررد در آستانه روزگاری ایستاده بود که شرق‌شناسی تلاش می‌کرد بهترین و زیباترین امور را در مشرق‌زمین پیدا کند. مانند روکرت که فعالیت خود را تا اندازه تحت

لوای این شعار که «شعر جهان به تنهایی همان آستی و صلح جهانی است» انجام می‌داد؛ به نظرم ما محق هستیم - و دقیقاً در عصر حاضر دلیل کافی برای این حق موجود است - یکی از جملات هررد را تکرار کنیم. جمله‌ی که شاید ما را به داوری بهتری نسبت به دنیای شرق رهنمون شود. - من نیز ناچار به اعترافم که همواره شعار من نیز این بوده است - هررد می‌گفت:

ما از شعر و ادب قطعاً دانش ژرف‌تری راجع به ادوار و اقوام به دست خواهیم آورد تا راه پُرفریب تاریخ جنگ و سیاست.

پی‌نوشت‌ها:

1. F. Behzad, Adam Olearius, Persianischer Rosenthal, Untersuchungen zur Übersetzung von Saadis Golestan im 17. Jahrhundert, Göttingen 1970.
2. J. Fūch, Die Arabischen Studien in Europa, Leipzig 1955, S.131.
۳. اوسیان نام منظومه‌ی بهلولانی است که مربوط به قرن سوم میلادی و از افسانه‌های ایرلندی است. این منظومه در سال ۱۷۶۵ توسط مک‌فرسون (Macpherson) تنقیح و چاپ شد.
4. Herders Sämtliche Werke, Band 14, S.443.
5. Herder Werke, ed K - G Gerold, II, 546.
6. Briefe zur Beförderung der Humanität, Riga, 1793-94.
7. Herder Werke, ed. Gerold, II, 547, ff.
8. M. Mayhofer, Herders Perspolis-Schriften.
9. Niebur, Perspolis, in Herders S.W. 15, 619.
10. Ibd, 24, 465-564.
11. Friedrich Meinke Werke, Bd. III. München 1965, S.357.
12. Herders S. W. 24, 356.

مأخذ این مقاله به شرح زیر است:

Spektrum Iran, Zeitschrift für islamisch - Iranische kultur, Annemarie Schimmel, J. G. Herder und die persische Kultur. N.3. Bonn 1995.